

# احکام خمس و زکات

## فهرست عناوین مبحث خمس و زکات

⊗ احکام خمس

⊗ مصرف خمس

⊗ احکام زکات

⊗ شرایط واجب شدن زکات

⊗ مصرف زکات

### احکام خمس

در هفت چیز خمس واجب می شود

۱. منفعت کسب
۲. معدن
۳. گنج
۴. مال حلال مخلوط به حرام
۵. جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید
۶. غنیمت جنگ
۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

منفعت کسب

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبه‌های دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه می‌تی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی یک پنجم آنرا بدستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد مثلاً چیزی به او بیخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

سرمایه (یعنی هر چه انسان برای کسب درآمد از آن استفاده می‌کند مثل زمین کشاورزی، گاو و گوسفند، ماشین سواری یا مغازه و خانه برای اجاره دادن) تا مقداری که انسان برای امرار معاش خود به آن نیاز دارد خمس ندارد و لو از درآمد سال خود یا از پولی تهیه شده که اگر باقی بماند، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

کسی که بیش از مقدار مورد نیاز سرمایه دارد باید خمس مقدار مازاد را بدهد.

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

اگر مالی به ارث به انسان برسد و انسان بداند که مورث خمس بدهکار است مثلاً با حاکم شرع دستگردان کرده و نپرداخته یا مالی را که خمس به آن تعلق گرفته مصرف کرده بدون این که خمس آن را بدهد، این شخص باید بدهی خمس او را بدهد. اگر آن مال از درآمد همان سال فوت بوده و خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و اگر از درآمد سال‌های قبل بوده و خمس آن را به علت این که به خمس اعتقادی نداشته نپرداخته است بر او واجب نیست خمس آن را بدهد هر چند بهتر است خمس آن را بدهد تا متوفی عذاب اخروی نداشته باشد.

اگر از مالی که به انسان به ارث می‌رسد سودی حاصل شود یا آن مال نما داشته باشد سود و نمای آن جزء منافع سال حصول قرار می‌گیرد که اگر تا آخر سال خمسی باقی ماند به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر قیمت این مال افزایش پیدا کند به قیمت افزوده شده خمس تعلق نمی‌گیرد.

اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می‌آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، حکم نماند ارث را دارد که قبلاً گفته شد، و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده فروشنده باید خمس آن را بدهد و به همان مقدار از خریدار طلب کار است و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج یک آن را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند، و چنانچه جنسی را بخرد و هنگام معامله قصدش این باشد با پولی که خمس آن را نداده قیمت آن را بدهد بنا بر احتیاط واجب یک پنجم معامله نیاز به اجازه حاکم شرع دارد. و چنانچه اجازه داد بنا بر احتیاط یک پنجم آن جنس را به حاکم شرع به عنوان خمس بدهد.

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی شود. و باید خمس آن را بدهد.

اگر کافر یا کسی که به خمس اعتقادی ندارد چیزی را به انسان هدیه بدهد انسان مالک آن می شود و لازم نیست خمس آن را بدهد. بلی اگر آنچه را که گرفته در طول سال صرف مؤونه او نشود و از درآمد سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها که در کسب آنها تدریجاً سود حاصل می شود از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست مانند کشاورز که دفعتاً سود به دستش می آید مبدأ سال خمسی وی از موقعی که فایده برده است می باشد.

انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

اگر کسی منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ولی چنانچه بعد از رسیدن سال خمسی عمداً آن را نفروشد و قیمتش پایین بیاید خمس آن را باید بدهد.

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد.

اگر چیزی را با پول مخمس خریده تا از منافع آن استفاده کند مثلاً درختی خریده تا میوه آن را بفروشد یا گاو خریده تا شیر آن را بفروشد میوه و نمای آن جزء درآمد سال او محسوب می شود که اگر تا آخر سال خمسی صرف مؤونه نشد باید تخمیس شود.

اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد میوه و نمو درخت ها و زیادی قیمت باغ جزء درآمد سال او است و اگر صرف مؤونه نشد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد باید خمس میوه را اگر صرف مؤونه او نشود بدهد. و اصل باغ حکم سرمایه را دارد که باید طبق احکام خمس سرمایه تخمیس شود.

اگر درخت بید و چنار بکارد یا قالی بزند جزء درآمد سالی است که وقت فروش آنها است لذا اگر در آن سال صرف مؤونه نشد و عین یا پول آن باقی ماند در آخر سال باید تخمیس شود. شاخه ها یا منافی که معمولاً در هر سال از آن استفاده می کنند جزء درآمد همان سال محسوب می شود که اگر تا آخر سال باقی ماند باید تخمیس شود.

کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید گرچه احتیاط در ترک آن است و نیز اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می تواند در بین سال از منافع کسب، آن چیز را تهیه نماید.

خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلّالی و حمّالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد و همین طور اگر برای تهیه جهیزیه مجبور باشد پول پس انداز کند.

مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکی ها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که سر سال خمسی باقی مانده بدهد.

کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

اگر از منفعت کسب، آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

اگر از درآمد سال و منفعت کسب (بدون پرداخت خمس) وسیله ای که مورد نیاز اوست بخرد و استفاده کند و در همان سال احتیاجش برطرف شود و تا آخر سال خمسی بماند واجب است خمس آن را بدهد. و اگر احتیاجش به این وسیله در سال های برطرف شود (یعنی در طول سال خرید به آن احتیاج داشته) لازم نیست خمس آن را بدهد. زیور آلات زنانه هم همین حکم را دارد یعنی اگر سال پس از خرید دیگر به آن نیاز نداشته باشد یا وقت زینت آنها گذشته باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد کسر نماید.

اگر در اول سال خمسی منفعتی به دست نیاورند و از سرمایه خود خرج کنند یا قرض کند و خرج کند و بعد درآمدی کسب کنند می توانند مقداری را که در اول سال صرف مؤونه آنها شده از آن کسر کنند .

به طور کلی قرض داشتن مانع تعلق خمس نمی شود .

۱. مثلاً کسی که یک میلیون تومان قرض دارد اگر سر سال خمسی یک میلیون تومان درآمد مازاد داشته باشد باید خمس آن را بدهد و نمی تواند آن را بابت بدهی خود کسر کند .

۲. اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد .

۳. اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد که مؤونه او نیست چنانچه مقداری از قرض خود یا تمام آن را از درآمد خود باز پرداخت کرده باشد باید به میزان باز پرداخت خمس آن را بپردازد .

۴. اگر مبلغی را که خرج کرده صرف مؤونه خود کرده باشد یا تلف شده باشد می تواند از درآمد سال بدون پرداخت خمس قرض خود ادا کند.

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. و در این صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند دادن آن قرض از مخارج زندگی که خمس به آن تعلق نمی گیرد حساب نمی شود، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود ادای قرض جزو مخارج سال حساب می شود و خمس ندارد.

انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا قیمت آن را بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن

خمس را داشته باشد.

کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است اگر با مجتهد جامع الشرائط دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از آن منافی که از آن مال بدست می آید مال خود اوست.

کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

اگر بچه صغیر مالی داشته باشد که متعلق خمس شده مثلاً درآمدی کسب کرده که زائد بر مؤونه سال او بوده یا معدن استخراج کرده، پرداخت خمس آن واجب است و بنابر احتیاط واجب ولی او باید خمس آن را بدهد والا خود او بعد از بلوغ باید بلافاصله خمس آن را بدهد.

کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

کسی که حساب سال نداشته و تا به حال خمس نداده است اگر فردی حقوق بگیر، کارمند یا کارگر است و با دستمزد خود اشیایی فراهم کرده که مطابق شأن و مورد نیاز است خمس ندارد و اگر چیزی تهیه کرده که زائد بر شأن اوست یا جزء مؤونه او محسوب نمی شود باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر چیزی تهیه کرده که می داند پول آن را قبل از خرید یک سال داشته است باید خمس آن را بدهد. و اگر درآمد او از سرمایه ای تهیه می شده که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده مثلاً کارخانه ای داشته و خمس آن را نداده است باید خمس تمام اموال خود را بدهد.

#### مصرف خمس

خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است و بنابر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در شرایط فعلی هر فردی آن را فقط به مرجع تقلید خود بدهد یا با اجازه مستقیم از دفتر ایشان مصرف نماید.

سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد و اگر به سیدی که فقیر نیست خمس بدهند کفایت نمی کند و دو مرتبه باید پردازند.

به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است می شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و بتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

انسان نمی تواند خمس مال خود را به افرادی بدهد که واجب النفقه او می باشند و اگر مخارج سید دیگری بر انسان واجب باشد مثل پدر یا فرزند بنا بر احتیاط واجب نمی توان از خمس مال خود برای نفقه او داد.

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد می شود خمس داد.

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال بیک سید فقیر خمس ندهند.

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است حتی اگر با اذن مجتهد جامع شرایط باشد - بنا به احتیاط واجب در این صورت - بلی اگر به وکالت از او قبض کند و یا به وکیل او پرداخت نماید و سپس به شهر دیگر برده شده چنانچه با اذن حاکم شرع بوده ضامن نیست.

خمس را می توان از عین مال متعلق خمس بدهد یا از قیمت آن ولی نمی توان از جنس دیگری داد.

کسی که از مستحق طلبکار است نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند بلی بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

اگر خمس را با مرجع تقلید خود یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد اگر عین چیزی که خمس به آن تعلق گرفته باقی باشد باید خمس خمس را هم بدهد و در حقیقت ۴۱ آنچه که موجود است به عنوان خمس بدهد مثلاً اگر صد هزار تومان موجود بوده و خمس آن را دستگردان کرده مبلغ بیست و پنج هزار تومان بدهد. و اگر عین چیز متعلق به خمس مصرف شود و از بین برود پرداخت همان مبلغ کافی است و لازم نیست خمس آن را بدهد.

## احکام زکات

زکات نه چیز واجب است :اول :گندم .دوم :جو .سوم :خرما .چهارم :کشمش .پنجم :طلا .ششم :نقره . هفتم :شتر .هشتم :گاو .نهم :گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. ولی مستحب است زکات سرمایه کسب و کار و تجارت را نیز همه ساله بدهند.

سُلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی عکس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب زکات دارد.

## شرایط واجب شدن زکات

زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور صدق کند و زکات خرما هم موقعی واجب می شود که به آن خرما گفته شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد در وجوب زکات اشکال است و همین طور اگر بچه در اثنای سال بالغ شود.

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که بمقدار نصاب برسد و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلو گرم برآورد شده است.

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او باندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و مجتهد جامع الشرائط می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و در صورتیکه قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک (۱۰۱) است، و اگر با دلو و موتور و پمپ از چاههای عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست یک (۲۰۱) است. و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و بهمان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک (101) و زکات نصف دیگر آن بیست یک (۲۰۱) می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات پردازد.

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک (۲۰۱) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک (۱۰۱) است.

اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست یک (۲۰۱) بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که ده یک (۱۰۱) بدهد.

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک (۱۰۱) است، و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک (۲۰۱) است.

اگر زراعتی را با دلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک (۲۰۱) و زکات زراعتی که پهلوئی آن است ده یک (۱۰۱) می باشد.

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بوسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

کسی که گاو و وسایل کشاورزی دیگری که عرفاً برای زراعت به کار می رود بخرد اگر به واسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر یک از آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنا بر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد باندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید باندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها باندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن باندازه نصاب می شود، چنانچه بقصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط باندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش باندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی بنابر احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن، بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک ( % 5/2 ) آن را که نه نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک ( % ۲/۵ ) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

#### نصاب نقره

نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن، ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک ( % ۲ / ۵ ) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک ( % ۲ / ۵ ) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسیکه ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک ( % ۲ / ۵ ) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

کسی که طلا یا نقره او باندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سگه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سگه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. ولی سکه های بهار آزادی در زمان ما چون با آن معامله نمی شود زکات ندارند.

طلا و نقره سگه داری که زنهار برای زینت بکار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها باندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه را از بد ندهد.

طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن باندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد، و همچنین پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که بعد نصاب برسد زکاتش بنابر احتیاط، واجب است هر چند خالصش بعد نصاب نرسد. و چنانچه شک دارد که خالص آن باندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا بمقداری زکات پردازد تا یقین کند برئ الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

اگر طلا و نقره ای که دارد بمقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست باندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

۱. حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

۲. حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

شتر دوازده نصاب دارد:

۱. پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.
۲. ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.
۳. پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.
۴. بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.
۵. بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.
۶. بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.
۷. سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.
۸. چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
۹. شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.
۱۰. هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.
۱۱. نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
۱۲. صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد. یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو

شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر مادّه ای که داخل سال سوّم شده باشد بدهد.

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

#### نصاب گاو

گاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوّم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

#### نصاب گوسفند

گوسفند پنج نصاب دارد:

۱. چهل گوسفند است، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

۲. صد و بیست و یک گوسفند است، و زکات آن دو گوسفند است.

۳. دویست و یک گوسفند است، و زکات آن سه گوسفند است.

۴. سیصد و یک گوسفند است، و زکات آن چهار گوسفند است.

۵. چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر

گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

زکات شتر و گاو و گوسفندی که بمقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم باندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

#### مصرف زکات

انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

۱. فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

۲. مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذارند.

۳. کسی که از طرف امام (علیه السلام) (یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام) (یا نایب امام یا فقرا برساند، که می تواند باندازه زحمتی که می کشد از زکات استفاده کند.

۴. کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می شود.

۵. خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

۶. بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

۷. سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد.

۸. ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط باندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده باندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را بصرف مخارج برساند.

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکات داد.

کسی که می گوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و

او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بیّنه شرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات پردازد.

کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد و اگر در معصیت خرج کرده چنانچه از آن معصیت توبه کرده باشد در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت، و به او زکات بدهند، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی شود به آن زن زکات داد.

زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

سید می تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.